

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۷

بررسی سبک‌شناسی داستان شاهرخ و گلرخ

(ص ۳۴۵-۳۵۸)

احمد رضا یلمه‌ها (نویسنده مسئول)^۱، راضیه جمشیدی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده

داستان «گلرخ و شاهرخ» از داستانهای غنایی قرن دوازدهم هجری و از جمله داستانهای خیال‌انگیزی است که در آن قهرمان داستان به کمک نیروهای ماوراء الطبیعی بر دنیا تسلط مییابد. متن این داستان از نثرهای بینابین عصر صفوی است. چنانکه وفور لغات، استفاده از ترکیبات عربی، استفاده از وجه وصفی افعال، ترکیب‌سازی، اطنابهای پی‌درپی، تضمین، استفاده از افعال و لغات در معنای خاص و عدم استفاده از لغات ترکی و مغولی از ویژگیهای سبکی آن محسوب میشود. دیدگاه فکری نویسنده داستان مبتنی بر سه قالب غنایی، حماسه و تعلیمی است. چنانکه نویسنده برای پیشبرد داستان خویش ابتدا قالبهای حماسه و غنا را در صحنه پردازیهای بزمی و رزمی به کار میگیرد. سپس با استفاده از نتایج آنها با رویکرد دینی به تعلیم دادن موضوعات اخلاقی میپردازد. مقاله حاضر نتیجه پژوهش در تنها نسخه بر جا مانده^۳ از داستان «شاهرخ و گلرخ» است که ویژگیهای سبکی آن را مورد واکاوی قرار میدهد.

کلمات کلیدی: شاهرخ و گلرخ، سبک، نثر، دوره صفوی، بینابین، ساده.

^۱ استاد تمام زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان. ayalameha@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

^۳ نسخه اول که کاتب از روی آن نسخه‌ای را که اکنون در اختیار ماست، نگاشته و نسخه دوم که گویا در زمان خود کاتب از بین رفته است.

۱ - مقدمه

داستان «شاهرخ و گلرخ» از آثار داستانی قرن دوازدهم است. از نویسنده این کتاب هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

تنها مطلبی که میتواند کورسویی فرا روی دیدگان محقق بگشاید، جملاتی کوتاه با قلم نگارنده ناشناسی به نام مولانا ابوالمجد محمود جیلانی است که در آن، نسخه اصلی «شاهرخ و گلرخ» را در دو مجلد معرفی میکند و نسخه بدل پیش رو را نوشته شده از روی مجلد اول می‌شناسد که درست در همان قطع نگاشته شده است. علاوه بر این، سال نگارش کتاب را سال ۱۱۲۰ ه.ق ذکر میکند. چنان که برمی‌آید، از این داستان سه نسخه باید موجود باشد.

کتاب از ۲۹۰ صفحه ۲۱ سطری تشکیل شده است که هر سطر دارای ۱۵ الی ۱۸ کلمه به خط شکسته نستعلیق است. قطع کتاب خشتی است و مقدمه آن چنانکه رسم نویسندگان شیعه مذهب است، با تحمیدیه، نعت رسول خدا (ص) و منقبت امامان معصوم آغاز میشود. نسخه خطی «شاهرخ و گلرخ» به شماره ۱۱۶۷ در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری میشود.

گزارش داستان:

ملک کامران پادشاه بلخ، پسری دلیر به نام شاهرخ داشت. وی روزی برای شکار به صحرا رفت. در آنجا قلعه‌ای متعلق به دختر شاه ترکستان - ملک طاووس - دید. وارد قلعه شد و نگهبانان را مطیع خود ساخت. شاهزاده از زیبایی و تجملات قلعه در شگفت شد. پس از آن در خواب دید، شخص بزرگواری بر تخت تکیه زده و به وی می‌گوید: «ای شاهزاده غمگین مباش که کارتو بر مراد خواهد بود و گنج و خواسته بسیاری خواهی یافت و از دختر ممالک ترکستان و تاتاریه و هند و بلاد بعیده و مغرب و مصر و بربر و تازیک نصیب خواهی برد و بر تخت خواهی نشست و بدان در این گنبد گنجی نهاده‌اند گرانبها، با اسلحه‌های زرین، به انواع و اقسام زین و یراق...»

بدین ترتیب شاهزاده به گنجی که متعلق به حضرت سلیمان (ع) بود دست یافت. پس از مدتی شاهزاده قصد دیدار ملک طاووس را کرد و دل درگرو وی بست. با وی سه روز به عیش و عشرت پرداخت. بعد از چندی ملک شراحیل - پادشاه ممالک پریان - دخترش ماه آفرید را به عقد وی درآورد. ملک طاووس نیز پس از مراجعت از نزد شاهزاده نامه ای برای وی نوشت مبنی بر حمله خاقان چین به ممالک تاتارستان. شاهزاده با لشکری بزرگ عزم جنگ با خاقان را کرد. در این اثنا شاهزاده با ملکه فرخنده بانو ملکه ارمنستان و آذربایجان ازدواج کرد و از مردم دیار وی خواست اسلام را بپذیرند. شاهزاده در جنگ با خاقان پیروز شد و با دختر وی گلرخ نامزد کرد. شاهزاده صاحب سه فرزند پسر از همسرانش شد. وی پس از عیش و عشرت با همسران و کنیزکان خود عازم جنگ با ممالک هند و تخارستان و مصر گردید، و پادشاهان آن سرزمینها را با دلآوری شکست داد و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرد. شاهزاده به هر سرزمین که وارد میشد عقد و پیوندی با دختران آن ممالک با خود و

یا سردارانش برقرار میساخت. هندیان و مصریان اسلام را پذیرفتند و سکه و خطبه به نام پدر شاهزاده ملک کامران زدند... شاهزاده با تصرف بر ممالک دنیا و گسترش اسلام در آن سرزمینها، سه سال لشکریان را فراغت داد و دستورالعملی در صد نسخه تهیه کرد و به کل ممالک فرستاد که در آن نوشته بود: «... در شیوه عدل و انصاف آراسته باشند و ظلم را به یکسو نهند نه چندان مهیب و بدخلق و بد قلب باشند که خلق از آنان رم کنند...» (۱۴/۱۴۳)

۲- ویژگیهای نثر دوره صفویه

داستان «گلرخ و شاهرخ» از جمله آثار دوره صفویه است که نثر آن گاه از ویژگی نثرهای ساده پیروی میکند و گاه از ویژگی نثرهای فنی. این عدم یکنواختی را نمیتوان نوعی سبک به حساب آورد؛ بلکه خود گویای نوعی عدم توانایی نویسندگان این دوره در آفرینش سبکی است که میتوان آن را از خصیصه‌های بارز آن دوره به حساب آورد. چنانکه محمدتقی بهار در کتاب «سبک‌شناسی» خویش، این دوره را، دوره انحطاط نثر فارسی میدانند. دوره‌ای که روند آن از عصر تیموری آغاز شده و تا عصر صفوی ادامه یافته است.

وی شیوع ترکیبات عربی، بکارگیری عبارات خام، مطابقت دادن صفت و موصوف، استفاده از عبارات وصفی، استخدام سجعهای متوالی، استفاده از تکلفات ناموثر (بارد)، رواج مترادفات پیاپی، تکرار تعارفات و تملقها و آوردن اشعار سست را از ویژگیهای نثر این دوره میدانند (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳: ص ۲۴۹).

این نقد بهار در حوزه زبانی، بلاغی و محتوایی قابل تبیین و توضیح است. نخست از جهت لفظ و آن عبارت است از: کاربرد واژه‌های ترکی، مغولی، عربی و تکرار قرینه‌ها و جمله‌های مترادف و اضافات متوالی، استعمال جمله‌های معطوف و آوردن فعلها به صیغه و وجه وصفی و حذف فعل (همان: ۲۷۳).

دوم از منظر بلاغی: بهار، از نظر عدم اعتلای خیال و آهنگ کلمات، ترک شدن کنایات و امثال و ضعف تالیف، نثر این دوره را بچگانه و الفاظ بکار رفته در نثرهای این دوره را فاقد حلیت و کسوت میدانند (همان: ۲۸۱).

سوم از منظر محتوا: به نظر بهار، نثر دوره صفویه از نظر محتوا تابع مختصات زبانی است. وی معتقد است که رها کردن طرز جمله‌بندیهای موجز و آوردن عبارات خام و ترک امثال و کنایات و بسیاری نکات که درک آنها مشکل است، باعث فروتنی معنوی شده و نثر این دوره را از مزه و مغز انداخته است (همان: ۲۸۱).

در کنار بهار، ذبیح اله صفا نیز علاوه بر عیوب لفظی و بلاغی، که از آنها به «سستی لفظ» و «ضعف تألیف» تعبیر میکند، از نظر محتوا نیز نثر این دوره را حاوی معانی پست و حداکثر عادی و نه بلند میدانند و از آن به «سخافت نسبی فکر» تعبیر میکند (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ۱۴۴۹/۳).

با وجود این مطالعه بعضی از کتابهای دوره صفوی و آثار منشور پدید آمده در این دوره، نشان میدهد که حکم کلی صاحب‌نظران مبتنی بر فترت و انحطاط نثر در این دوره نمیتواند لزوماً تداعی‌کننده انحطاط کامل اندیشه نیز در این دوره باشد؛ چرا که با وجود اطناب، ضعف تألیف و مطرح ساختن مسائل حاشیه‌ای، نثر داستانی این دوره باز هم در بردارنده مسائل اخلاقی و انسانی است که میتواند خود، روایتگر سبقت دوران فترت نظم و نثر بر دوران انحطاط فرهنگ و اندیشه به حساب آید و چه بسا اطناب و شاخ و برگ فراوان دادن برای بیان مطلبی محدود و کوچک، ابزاری برای جذاب سازی و تلقین مساله‌ای اخلاقی و آموزنده باشد.

بنابراین با در نظر گرفتن شاخصه‌های سبکی، خصوصیات نثر دوره صفوی را میتوان شامل موارد ذیل دانست:

- (۱) کاربرد وجه وصفی؛
- (۲) کاربرد واژه‌های ترکی و مغولی؛
- (۳) کاربرد تعبیرها و ترکیبات طولانی به جای مصادر زیبای فارسی؛
- (۴) حذف فعل به قرینه لفظی و گاه بدون قرینه معنوی؛
- (۵) دشوارساختن و دیریاب کردن جمله‌ها از طریق طولانی کردن و آراستن آنها به صنایع بدیعی و بیانی (همان).

خسرو فرشیدورد نیز با پذیرش شاخصه‌های سبکی نثر دوره صفوی، سه ویژگی منفی و سه ویژگی مثبت برای آن در نظر میگیرد که به قرار ذیل است:

- (۱) ویژگی منفی شامل نفوذ بسیار عناصر عربی در زبان، نفوذ لغات نادرست و عبارات آشفته در زبان و ظهور گونه‌ای سره‌نویسی ناسالم در زبان.
- (۲) ویژگی مثبت شامل منسوخ شدن واژه‌های کهن و خشن، رواج لغات عامیانه، ساده شدن ساختمان دستوری جمله‌ها و در نتیجه نزدیک شدن زبان آن عصر به زبان امروز (لغت سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، فرشیدورد: ۷۱۷).

متن «گلرخ و شاهرخ» از جمله آثار داستانی دوره صفویه محسوب میشود که با نثری بینابین نوشته شده است. هیچ قاعده‌ای کلی را نمیتوان مثال زد که نویسنده در همه عبارتهای خویش از آن پیروی کرده باشد. در اثر داستانی «گلرخ و شاهرخ» گاهی آرایه‌های سجع، جناس، تشبیه، استعاره و بخصوص توصیف صحنه‌های بزم و رزم، ملاحظت و زیبایی خاصی را به متن میبخشد و گاه نیز اطنابهای ممل و جملات عطفی و طولانی فراوان مانع از دریافت موضوع میشود. از دیگر خصوصیات سبک نویسنده در این داستان، استفاده از برخی لغات و اصطلاحات خاص و افعال به شیوه کهن است. همچنین وی از اشعار شاعران دیگر چون فردوسی، حافظ، سعدی، نظامی و... به فراخور داستان و در خلال صحنه‌های بزمی و رزمی سود میبرد و همین عامل بر جذابیت اثر وی می‌افزاید.

بر اساس همان شیوه‌ای که در کتاب «کلیات سبک‌شناسی» برای تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی یک متن پیشنهاد شده است، در بررسی داستان «گلرخ و شاهرخ» نیز این متن از سه منظر زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- بررسی کتاب «گلرخ و شاهرخ» از دیدگاه زبانی

در بررسی عناصر سبکی، در بخش صرفی و نحوی، تقسیم‌بندی بهار ملاک عمل قرار گرفته و با جستجو در متن، موارد ذیل به دست آمده است. گفتنی است در برخی موارد نمونه‌های به دست آمده بسیار زیاد است و برای جلوگیری از اطالة کلام نمونه‌های برجسته‌تر ذکر میشود.

الف) کاربرد لغات و ترکیبات عربی

منظور از لغات و ترکیبات عربی، آن دسته از ترکیباتی است که در این دوره بسیاری از اهل مدرسه و مکتب سنتی به وفور استعمال میکردند. همچون:

علی الخصوص (۱-۱۵/۵۴)، رأی العین (۲-۱۳/۴۲)، حسب الامر (۱-۴/۲۹)، خالصاً مخلصاً (۱-۱۳/۹۶، ۲-۱۷/۱۰۲، ...)، بالاتفاق (۱-۱۳/۴۶)، بالالتزام (۱-۱۳/۴۶)، علی الاتصال (۲-۱۵/۷۹)، مقدمه الجیش (۱-۱۴/۸۰)، حسب فرمان (۲-۹/۵۳)، عظیم الشان (۲-۲۱/۵۸)، فوق الغایه (۱-۱۲/۵۱)، حسب التمننا (۲-۱/۴۳)، علی التوالی (۱-۱۷/۷۱)، علی الحساب (۲-۱۳/۷۱)، حق السکوت (۱-۹/۶۵)، حق القدم (۱-۱۰/۶۵)، بدیع الجمال (۱-۹/۶۴)، دارالملک (۲-۲۰/۵۹) بسامد بالا)...

ب) برخی از جمع‌های مکسر عربی

عزایم (۱-۳/۷۲)، خلاع، امتعه و اقمشه (۲-۱۹/۷۲)، بلاد (۲-۱۹/۷۳)، انعام (۲-۴/۷۹)، مناصب (۱-۹/۸۰)، عساکر (۱-۱۲/۸۰)، امرا (۱-۱۲/۸۰)، جمیع صور و وحوش و طیور (۲-۱۱/۱۹)، اسماء (۱-۱۰/۱۸)، اعزاز (۱-۱۳/۱۷)، اتباع (۱-۱۲/۱۷)، قلاع (۱-۳/۱۱)، فراید (۲-۱۱/۵۲)، اقواج (۱-۱۹/۸۰)، افکار (۲-۱۱/۵۲).

ج) مطابقت موصوف و صفت به شیوه عربی

ارباب مناصب (۱-۹/۸۰)، امرای عساکر (۱-۱۳/۸۰)، افواج سواران (۱-۱۹/۸۰)، فواید افکار (۲-۱۱/۵۲)، فراید ابکار (۲-۱۱/۵۲).

د) مؤنث آوردن صفت برای موصوف جمع

جواهرات مخصوصه (۲-۵/۷۵)، خدمات لایقه (۲-۱۲/۷۵)، حریم محترمه (۳-۶/۷۸)، تحف خاصه (۲-۱۸/۷۸)، عمارات مخصوصه (۲-۸/۷۸)، بلاد غریبه (۲-۱۹/۷۳)، قلاع فاخره (۲-۱۲/۷۴)، جواهر مختلفه (۱-۲۰/۷۴)، تعظیمات مخصوصه (۱-۱۱/۶۷)، سوانح صادره (۱-۱۰/۶۳)، نقوش غریبه (۱-۱۵/۱۹)، خلاع ملوکانه (۲-۱۳/۷۳)، ممالک متعلقه (۲-۱۳/۵۹)، آلات بدیعه (۱-۱۵/۱۹).

ه) استعمال لغات عامیانه

یکی از ویژگیهای نثر دوره صفوی ورود لغات عامیانه است. با ورود این لغات بر غنا و توانگری ادبیات افزوده میشود و زبان ادبی و رسمی مجال بیشتری مییابد. بعضی از این اصطلاحات، هسته بعضی از افعال قرار میگیرد. یکی از این واژه‌ها «جا» است که در افعالی همچون جادآمدن، جابر جا ایستادن و جا آمدن آورده شده است. مانند:

جابر جا به حضور ایستادند (۱-۴۸/۱۴).

در همه جا می‌آمدند تا نزدیک باغستان آن حصار رسیدند (۲-۱۰۴/۲۱).

قرار و مدار خدمات دولتی را از آبادی ... (۲-۴۱/۱۳).

لختی در میان میدان بماند (۲-۳۴/۲).

ای دلاور از تو خواهش دارم که به صف لشکر برگردی (۱-۳۷/۱۰).

و) لغات فریبکار

گاه واژه‌هایی دیده میشود که در گذر زمان بدون آنکه صورت زبانی و ظاهری آن دگرگون شود، معنای آن تغییر یافته است. از آنجا که این لغات، معنایی متفاوت از معنای امروزی دارد و در نگاه اول مخاطب را فریب میدهد به آنها فریبکار میگویند (واژه‌های فریبکار، سمیعی گیلانی، ۲۳۱).

دستور (شیوه، روش، حالت)

از آن هفت قلعه همین اساس برقرار است؛ ولی هر یک به دستور دیگر (۲-۱۰۴/۲۱ بسامد بالا)..

دیدار (چهره)

تا کی شب شود و دیدار شاهزاده را نظر کند (۱-۱۳/۱۹).

مقدمه (سرآمد)

مقدمه بتان ترکی سواری که هم از هوش از سر میربود (۱-۵۴/۱۴).

خیره (گستاخ)

که ای جوان خیره، تو کیستی (۱-۳۱/۱۶).

تفرج (دیدار)

مرا به عمارت سپهر آیین رفتن که ملکه را تفرج کنم (۲-۹/۱۲).

۳-۱- بررسی افعال

الف) کاربرد فراوان وجه وصفی

از ویژگیهای بارز این دوره، بسامد فراوان وجه وصفی در متون است که پیاپی آمدن آنها عبارات و جملات طولانی را به وجود آورده است. عباراتی همچون:

پس تمکین به قبول فرمایشات او نموده همایون فال را به خلعتهای مخصوص مخلع نموده و عریضه به همین مضمون نوشته به خاتم مهر کرده بدو سپرده به نزد شاهزاده فرستاد (۲-۳۹/۱۲-۱۱).

ب) کاربرد فعل مجازی

استفاده از فعلهای نظیر «نمودن»، «گردیدن»، «فرمودن» و... در معنی مجازی خود و با هدف جلوگیری از تکرار فعل در آخر جمله‌ها و قرینه‌ها، در این متن به فراوانی دیده میشود. کاربرد این افعال به پیروی از روشی است که نصرالله منشی در «کلیله و دمنه» در پیش گرفته است و همچنان نیز تا این دوره ادامه دارد (سبک‌شناسی بهار، ج ۲: ۲۸۹).

دختران پریزاد که مشغول خدمت او بودند و با او صحبت مینمودند (۱-۱۹/۱۶).
ملکه را مشایعت فرموده و خود به مقر حشمت مراجعت فرموده و روزی چند برآسود و بعد از آن عزم بازدید ملکه فرمود (۱-۱۲/۱۷).

چندین متعاقب هم آمدند چه کشته شدند و چه زخم دار گردیدند (۲-۱۶/۳۲)

ج) افعال کهن

ضم کردن (۲-۲/۲۹)، عهد کرد (۲-۳/۳۷)، دم نزد (۲-۵/۳۷)، باید (از مصدر بایستن) (۱-۲۱/۳۳)، آذین نمود (۱-۲۱/۳۳)، معاینه دید (۱-۱۲/۳۳)، مقام داد (۲-۲/۲۸)، نباید کرد (۲-۱۳/۳۷)، به خشم اندر آمد (۲-۱۹/۳۷)، رکاب گران کرد (۲-۱۹/۳۷)، آیین بستن (۲-۱۹/۴۰)، درنوشت (طی کرد) (۲-۱۰/۳۰) ...

د) کاربرد افعال به سیاق دستوری متون کهن

فعل ماضی استمراری با علامت همی در آغاز:

مرا دل به سوی تو همی کشد. (۱-۱۵/۳۴ بسامد بالا)

ه) استعمال افعال پیشوندی

بهار و فرشیدورد از بین رفتن پیچیدگی ساختهای دستوری از جمله عدم استعمال پیشوندهایی نظیر «باء» تأکید، بر، اندر، در، باز، همی و... را از مشخصات عمده دوره مغولی و صفوی دانسته‌اند. اما در این داستان به وفور میتوان به ساختهای پیشوندی فعل برخورد:

• فعل با پیشوند «باء» تأکید:

مرغان شکاری را بکشت و زنده بگرفت (۱-۷/۱۷).

• فعل با پیشوند «بر»:

و در صندوق را بر بست (۱-۱۵/۶).

• فعل با پیشوند «اندر»:

و به قصر ملکه ماه آفرید اندر شد (۱-۹/۵۹).

• فعل با پیشوند «در»:

با یک دو تن که با وی بر شکار به اینجا درآید (۲-۱۲/۵).

• فعل با پیشوند «باز»:

و کردارهای خود را باز نمود (آشکار کرد) (۲/۴۶-۲).

و) فاصله بین اجزای فعل مرکب

آفرینها بر عقل و ادراک آن نازنین نمود (۲/۶۳/۲).

بالاخره داخل قلعه تختگاه شاهزاده شدند (۱-۱۱/۱۴/۲).

۳-۲- بررسی صفات

الف) عبارات وصفی

(کنیزکان) با گیسوان حلقه حلقه آویخته و تا قدم ریخته ... (۳/۵۴-۱).

ب) کاربرد صفات و اضافات مقلوب

تنی چند (۱۰/۳۷-۱)، (۱۲/۱۹-۱)، شاد خاطر (۱۷/۶۷-۱)، مصور تمثال (۲/۶۷-۲)، قوی قوائم (همان)، حمیده خصال (۸/۶۱-۲)، (۱۳/۴۹-۱)، لاغر میان (۱۳/۴۹-۱)، تنگ دهان (۱-۱۳/۴۹)، بنفشه موی (۱۳/۴۹-۱)، وحشی غزال (۱۵/۵۷-۱)، ترکستان دیار (۳/۲۲-۱)، عجیب عمارت (۷/۶-۱).

ج) صفات فاعلی مرکب مرخم

شهریار گیتی ستان (۱/۵۲-۲)، شاهزاده اقلیم ستان (۴/۵۱-۱)، شکر افشان (۶/۵۷-۲)، تیغ آتشبار (۹/۵۳-۱)، شاهزاده فرمانگذار (۱۹/۶۴-۱) ...

د) صفات مفعولی مرکب مرخم

لباس سرخ یاقوت طراز (۳/۱۵-۲)، صندلی تمام الماس (۳/۱۶-۱)، مسند مرواریدباف (۲/۱۵-۲)، تخت زرین گوهرنگار (۱۲/۱۵-۲)، گرمابه مینونگار (۱۷/۱۵-۱)، جنیبت مرصع یراق (۷/۲۶-۲)، مملکت عقیق نگار (۱۱/۲۵-۱) ...

ه) صفات مرکب

میدان فلک فرسا (۲/۱۵-۱)، خدمتکاران آفتاب لقا (۱۲/۱۵-۱)، کنیزکان ماه رخسار (۷/۱۰-۱)، بازیگران آفتاب سیما (۲۰/۱۴-۱)، ملک انجم سپاه (۱/۴۷-۱)، موکب ظفر کوکب (۱۵/۴۷-۳)، غلامان آفتاب طلعت (۱۱/۶۴-۲)، موکب فیروزی کوکب (۱۵/۴۷-۲)، کنیزک زهره جبین (۱-۱۰/۵۳)، شاهزاده جهان پناه (۳/۷۴-۲) ...

۳-۳- بررسی حروف و نشانه‌ها

الف) کاربرد «را» به شیوه‌های مختلف

• «را» به معنی حرف اضافه «به»:

و بهزاد وزیر را بهزاد شاه لقب عنایت فرمود (۱۸/۳۱-۲).

و تمامت سروران چین را نیز خلعت بداد (۳/۴۷-۱).

ملک او را فرمود (۹/۶۳-۲).

• «را» علامت فک اضافه:

زنان را شکم پاره خواهم کرد (۲-۱۳/۲۹).

ایشان را تعجب زیاد شد (۲-۹/۱۵).

• «را» اسنادی:

حوران بهشتی را از خیال ایشان رشک و حسد در دل بود (۲-۸/۱۵).

دلیران شکر را نیز هراس در دل افتاد (۲-۱۸/۳۴).

• حذف «را» مفعولی:

اسمی به وی تعلیم کرد (۲-۱۵/۶).

شاهزاده شکر خدای به جای آورد. (۲-۱۰/۶)

و کلید صندوقچه خاتمها نزد وی آوردند (۱-۱۲/۶).

ب) استعمال «یاء» بیان شرط

«یا» شرط و جواب شرط:

اگر تمامت دقیقه شناسان حسن وصال در آن عصر خواستندی... ممکن نشدی (۱-۸/۴۸).

اگر محض اقدام ملوک نبودى با تیغ دو پاره‌ات بنمودمى (۱-۱۰/۳۵).

ج) استعمال حرف اضافه مرکب «به جهت» به معنی «برای» یا «بخاطر»

و دیرکی مرصع آن سراپرده به جهت ملکه زدند و آنها را... (۲-۲۱/۳۴) (بسامد بالا).

۳-۴- بررسی ویژگی‌های نحوی

جابه جایی ارکان جمله:

در فارسی دوره نخستین، ساختمان جمله از نظر ترتیب اجزای آن نسبت به دوره‌های بعد آزادی بیشتری دارد. تنوع ترتیب این اجزا در این دوره نتیجه عوامل مختلف مانند سادگی و پیروی از شیوه طبیعی گفتار و تأثیر ساختمان عربی در ترجمه‌های قرآن و مانند آنهاست (تاریخ زبان فارسی خانلری، ج ۳: ۴۴۹). در این متن داستانی جابجایی ارکان جمله کمابیش به چشم می‌خورد.

الف) تقدیم فعل بر مسندالیه در جمله‌های اسنادی

از جمله پستترین آنهاست این خصلت ما (۲-۱۰/۱۱).

مبارک باد تو را گشادن این جنگ (۲-۳/۵).

ب) تقدیم فعل بر متمم فعل

اهل محفل او مات و متحیر بودند از رسم بزرگی او (۲-۱۲/۱۱).

در هر کدام راه گشادن و بستن موقوف است به اسمی از اسمهای بزرگ خداوند (۱-۱۸/۵).

و وی را به تکلم هفتاد و دو زبان و نوشتن و خواندن... قدرت بخشید به اذن خدای متعال (۱-۱۶/۵).

ج) تقدیم فعل بر مسند

خاتم در صندوقی است مقفل (۱-۱۷/۵).

د) کاربرد فعل مضارع ساده به جای مضارع اخباری

و خواهد که راه یافتن این گنج را پیدا کند.

آن سنگ را بقوت از جای بردارد زیر آن سنگ دری پیدا شود (۲-۱۷/۵).

اگر آن چهل اسم را هفت مرتبه بخواند... از یک سو در غاری پیدا شود (۲-۱۴/۵).

ه) کاربرد فعل مضارع ساده به جای ماضی

پیکوس نظر کرد جوانی دید که در ایوان خورشید را رنجه کند (۱-۸/۳۴).

و) کاربرد فعل ماضی به جای مضارع التزامی

اکنون به رزم باید کوشید اگر تو بر من ظفر یافتی تا زنده باشم غلامی اختیار کنم (۱-۱۷/۳۴).

ز) استعمال وجه مصدری

مرا به عمارت سپهر آیین باید رفتن که ملکه را تفرج کنم (۳-۱۲/۹).

وی را قرار داد که ملک و تمامی دختران مجلس او را مو به مو به تمامی اعضا به دقت میتوانست دید

(۱-۴/۱۰).

۳-۵- حذف فعل

الف) حذف فعل به قرینه لفظی:

آسوده باش و خوش (۲-۱۰/۷۶).

تا آن عمارات را تفرج کنیم و اگر دست دهد دیدارت شاهزاده را نیز (۲-۱۶/۱۰).

ب) حذف فعل به قرینه معنوی:

اگر شر او به یک طرف شود عهده سپاه ثبت و تاتار و تصرف این ملک با من (۲-۱۷/۵۴).

۳-۶- ضعف تألیف

مژده گفت به دختران دادند که فی الحال تابه اعلام شاهزاده همی روم (۱-۱۳/۱۲).

تا آن عمارت را تفرج کنیم و اگر دست دهد دیدار خود شاهزاده را نیز به چشم و رای بر این نهادند

(۲-۱۶/۱۰).

شاهزاده وی را به هزار سوگند حکم به نشستن و خود آنگاه بنشیند (۲-۲۰/۹).

۳-۷- جابجایی ارکان جمله

و دو تن دیگر را او با تیغ بگذرانید (۱-۲۱/۳).

شاهزاده آن صندوق را گشود (۲-۲۰/۲۲).

۳-۸- علل طولانی بودن جمله‌ها متفاوت است؛ از جمله:

الف) به علت کثرت تعارفات و القاب پیایی:

مرکب فیروزی کوکب اشرف شاهزاده جهان پناه، شاهنشاه ترکستان و تاتارستان و ارمنستان و تمام آذربایجان و تمام ممالک ارض کافور و حصار ارمان و...، با آونگ خان و پیکوس فرزند او و ملک قراموس و پسرش کاموس و تمام سرداران ترک و چین و تاتار و بزرگان لشکر و سپاهیان به عزم شهر ثبت نمود... (۲-۱۹/۴۲-۱۸-۱۷).

(ب) به علت آوردن جملات و عبارات معترضه:

که طاقت بر هژبر پیشه دلاوری، خورشید سپهر سروری، برازنده تاج مرصع و تخت عاج- شاهزاده ملک سوراچ- باقی نماند (۲-۷/۱۱۹).

این حالت در اکثر عبارات و صفحات کتاب به چشم می‌خورد. در برخی از صفحات طول یک جمله گاه به ۱۲ خط میرسد (۱-۷۱) و در بعضی از صفحات نیز به ۸ خط (۵۹-۵۸) و به همین منوال در اکثر صفحات دیده می‌شود. این موضوع بیشتر در توصیف شمارش اسباب تجمل شاهنشاهی و یا شرح رزم قهرمان داستان و اسباب و آلات حرب و همچنین به قصد تفاخر و تبیین و توضیح مطالب صورت می‌گیرد:

(ج) به علت آوردن واژه‌ها و عبارات مترادف و معطوف:

با تاج مرصع و خود مرصع و جوشن و قبا و سپر و تیغ و کمر و خنجر و علم مطرز با الماس و چتر تمام مرصع و یک صندلی نشاندار سلطنتی تمام مرصع و... (۲-۳/۱۱۶).

سبک شخصی

نویسنده داستان «شاهرخ و گلرخ»، مانند دیگر نویسندگان دوره خویشت علاوه بر تبعیت از سبک دوره، در نگارش خود از لغات و افعال مخصوص نیز استفاده می‌کند که از ویژگیهای سبک شخصی او به حساب می‌آید. این ویژگیها عبارتند از:

(الف) اصطلاحات و لغات خاص:

عمله = کارگر (۱-۵/۷۲، ۱-۵/۷۲) (۱-۱۴/۵۹)، بقوت (۱-۱۷/۳۰... بسامد بالا)، بنوعی (۱-۸/۹۶، ۱-۱۲/۳۰ و...)، تختگاه = پایتخت (۲-۷/۵۰)، دستیار = همراه (۱-۱۷/۶۳)، پیشخانه (۱-۱۴/۳۵، ۱-۱۲/۲۸، ۱-۱/۳۳، ...)، پای انداز (۲-۴/۷۹)، تمامت (۲-۲۱/۳۴، بسامد بالا)، در دست = همان لحظه (۱-۱۸/۳۳)، روز دیگر (۱-۲/۵۴).

(ب) افعال در معنی خاص:

تیغ جنبانید = تیغ را تکان داد (۱-۳/۲۵)، مرکب به جولان درآوردن = اسب را حرکت دادن (۱-۳/۳۵)، ستایش خواندن = دعا کردن (۳-۵/۳۵)، در عجب افتادن = تعجب کردن (۲-۴/۳۴)، آغاز نهاد = آغاز کرد (۲-۳/۳۵)، فروکشیدن = پایین انداختن (۱-۵/۳۰)، تلاش کردن = جنگ کردن (۱-۷/۳۵)، قرار گرفتند = مستقر شدند (۱-۱/۳۷)، ساخت = روانه کرد (قراخان باران تیغ به سمت میمنه لشکر تاتار ساخت) (۱-۱۴/۳۷)، به یک طرف شود = از بین برود (اگر شر او به یک طرف

شود (۱۹/۳۷-۱)، در خشم رفت (۱۲/۳۷-۲)، سوا کردن = جدا کردن (۱۰/۳۸-۱)، از جا درآمدن = از جا حرکت کردن (۱۴/۳۸-۲)، مخبر نمود = باخبر کرد (۷/۴۰-۱)، فروگرفتن = در برگرفتن (۴/۳۳-۲)، هوش بردن = بیخود شدن (۱۴/۵۴-۱) بسامد بالا)، متوجه شدن = مواظب بودن (۱۸/۱۱-۲).

ج) کاربرد عدد به معنی کثرت

با هزار آراستگی و ناز و کرشمه و غنچ و دلال ... (۲۰/۶۰-۱).

ملکه‌ها با هزار کرشمه به شاهزاده باده پیمودند (۱۹/۵۴-۱).

(حسن او) هزار درجه فزون از ملکه ارمن بود (۱/۴۸-۲).

۴- بررسی کتاب «گلرخ و شاهرخ» از دیدگاه ادبی

برای بررسی یک متن ادبی توجه به بلاغت و بدیع از ضروریات محسوب میشود. در تحلیل متن مذکور از لحاظ ادبی میتوان گفت که نمونه‌هایی از آرایه‌های ادبی را در برخی از عبارات میتوان دید و نویسنده هرگاه مجال یافته، بنا به فراخور صحنه‌های بزم و رزم از آنها سود برده است در ادامه آرایه‌های برجسته ذکر میگردد:

کاربرد انواع تشبیه

چند نوبت گنج لب شیرین او که خوشتر از ماء معین بود (۲۱/۲۰-۱).

و اضافت تشبیهی مانند: الماس مژه (۱۱/۴۵-۱)، بساط سبزه (۱/۵۴-۲)، سرهنگان غضب (۱-

۶/۳۸)، باران مرگ (۱۵/۳۸-۲)، ابر اجل (۱۴/۳۸-۱)، باران تیغ (۱۴/۳۷-۱).

استفاده از تلمیح

بهمان نهج یافت به اسباب آن سلیمان (ع) صفت آن بیان فرموده بود (۸/۶-۱).

از قلعه بیرون آمده سوار شد بافر فریدونی و حشمت اسکندری و شکوه کیخسروی و صولت رستمی به میان لشکر اندر آمد (۱۳/۵۸-۲).

کاربرد کنایه

زهره بر فلک به رقص آمد (۱۱/۵۵-۲): کنایه از نهایت خوشحالی

کوکب اقبال طلوع کرد (۱۳/۶۴-۲): کنایه از به خوشبختی روی آوردن

با جمالی که طپانچه بر خورشید و ماه میزد (۹/۹۵-۲): کنایه از سبق بردن بر زیبایی خورشید.

درج و تضمین اشعار در خلال نثر

در طول داستان «شاهرخ و گلرخ» و بنا بر حسن سلیقه نویسنده، اشعاری از فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی و... متناسب با صحنه‌های بزمی و رزمی داستان آورده شده است که بر زیبایی و جذابیت داستان افزوده است. از این نمونه است:

از فردوسی:

به رخ چون بهار و به بالا چو ساج
سرش گشته چون حلقه پایبند
زسیمین برش رسته دو ناردان
مژه تیرگی برده از پر زاغ
و گر مشک جوئی همه بوی اوست
(شاهرخ و گلرخ: ۲۹؛ شاهنامه فردوسی،
ج ۱: ص ۳۱۷)

خدا را با که این بازی توان کرد
خیالش لطف‌های بی‌کران کرد
(شاهرخ و گلرخ: ۲۰؛ دیوان حافظ: غزل ۱۷۳)

جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند
که سروهای چمن پیش قامتش پستند
(شاهرخ و گلرخ: ۵۴؛ کلیات سعدی: غزل ۲۲۶)

ز سر تا به پایش به کردار عاج
بر آن سفت سیمین و مشکین کمند
رخانش چو گلنار و لب ناردان
دو چشمش بسان دو نرگس به باغ
اگر ماه جوئی همه روی اوست

از حافظ:

دل از من برد و روی از من نهان کرد
شب تنهاییم در قصد جان بود

از سعدی:

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند
یکی درخت گل اندر میان خانه ماست

۵- بررسی مختصات فکری

داستانهای غنایی در ادبیات فارسی علاوه بر آنکه دارای جذابیت ذاتی هستند، اغلب محمل خوبی برای تلقین اصول اخلاقی و تعلیمی محسوب میشوند. داستان «گلرخ و شاهرخ» از جمله داستانهای خیال انگیزی است که نویسنده با محور قرار دادن فضای غنایی و حماسی، علاوه بر آنکه به آرزوهای انسان برای کامیابی و کامجویی تحقق بخشیده، نکات اخلاقی و تعلیمی را نیز تبیین و تلقین کرده است. نویسنده این داستان با الهام از داستانهای عامیانه جن و پری و به مدد اسطوره‌های دینی نظیر دستیابی به اسم اعظم خداوند و تسلط بر گنجهای سلیمان نبی (ع) و برخی از رموز نظیر عدد هفت و چهل، هم به آرزوها و انتظارات شخصی و مادی قهرمان خود جامه عمل پوشانده و هم هدف غایی قهرمان داستان را گسترش اسلام و برقراری عدل و داد عنوان کرده است:

ملک تاتار با دلیران و وزیران و ملازمان و سالاران خالصاً و مخلصاً اسلام آوردند و قرار دادند... کل لشکریان و تمامت ممالک ختا و ختن و ثبت و چگل و سایر در تصرف ملک قراموس بود و خواهد آمد حاضرین به قبول اسلام مشرف شوند (همان: ۲۱-۲۰).

علاوه بر موارد مذکور، یکی از مختصات فکری و محتوایی این داستان مسأله عشق است. عشق به عنوان یکی از محوریت‌ترین ویژگیهای داستانهای غنایی محسوب میشود. در این داستان عشق به گونه‌ای خاص انعکاس یافته است. قهرمان داستان، که عنوان عاشق به آن اطلاق میشود، در این

داستان حضوری فعال دارد. با این مشخصه که معشوق او یک زن نیست؛ بلکه زنهای بسیاری معشوق موقت او هستند. اکثر عشق‌ورزیهای قهرمان داستان رنگ شهوانی و جمال پرستی دارد تا یک عشق آتشین مبتنی بر سوز و گداز عاشقانه. قهرمان داستان با دختران شاهان عشق‌ورزی میکند و یکی را پس از دیگری به همسری خود درمی‌آورد. همچنانکه در حضور آنان از کنیزکان و دختران چنگنواز و آوازه‌خوان کامجویی میکند. بنابراین این عشقها اغلب شهوانی و گذراست و زن برای قهرمان داستان، ابزاری برای تسکین و بهره‌جویی محسوب میشود تا معشوقی برای احساسات و عواطف انسانی.

در بررسی مختصات فکری نویسنده نیز باید گفت که «من» و شخصیت پنهان نویسنده در جای جای اثر دیده میشود. نویسنده در اثنای پردازش داستان و در خلال کامجویی و بهره‌مندی قهرمان داستان آرزوها و آمال تحقق نیافته خود را به طور غیرمستقیم و با واسطه عوامل داستانی تحقق میبخشد.

نتیجه‌گیری

نثر داستان «گلرخ و شاهرخ» دارای خصوصیات سبک‌شناسانه نثر دوره صفوی است. اما درباره نوع نثر این کتاب و شیوه نگارش آن نمیتوان آن را بطور دقیق و کامل ساده و یکدست قلمداد کرد. چرا که نویسنده در هنگام روایت وقایع و حوادث به ساده نویسی گرایش دارد و با بکارگیری توصیفات خیال انگیز، آوردن ترکیبات بدیع، به کار بردن فنون بیانی و بدیعی، استفاده از تضمین، کاربرد لغات و ترکیبات عربی و پایبندی به خصوصیات لغوی و نحوی به شیوه کهن، بر دشواری سبک نثر این کتاب می‌افزاید. بنابراین در مقایسه با نثر ساده همان روزگار و در سنجش با نثر مصنوع آن عصر میتوان نثر این گونه آثار را در ردیف نثرهای بینابین عصر صفوی (حد وسط نثر ساده و فنی) قرار داد.

منابع

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح اله (۱۳۷۸)، ج ۵، تهران، بخش ۳.
- ۲- تاریخ زبان فارسی، خانلری، پرویز، (۱۳۸۲)، ج ۳، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۳- دیوان حافظ (۱۳۸۳)، تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران، جاجرمی.
- ۴- سبک‌شناسی، بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، ج ۳، تهران، انتشارات زوار.
- ۵- شاهرخ و گلرخ، (۱۱۲۰)، نسخه خطی شماره ۱۱۶۷، قم، کتابخانه مسجد اعظم.
- ۶- شاهنامه فردوسی، (۱۳۷۴)، تصحیح سعید حمیدیان، جلد ۱، تهران، دفتر نشر داد.
- ۷- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۴)، تهران، میترا.
- ۸- کلیات، سعدی، (۱۳۸۸)، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ماهرنگ.
- ۹- لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰)، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۱۰- واژه‌های فریبکار، سمیعی گیلانی، احمد، (۱۳۷۶)، نامه فرهنگستان، شماره یازدهم.